

علی علیه السلام

درخشنده ترین چهره اسلام

در شماره گذشته ضمن بحث و بررسی کتاب «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» وعده دادیم که مقاله ای جامع درباره شخصیت والای امیرمؤمنان حضرت علی(ع) از گفتار دانشمند بزرگ سنی ابن ابی الحدید معتزلی در شرح «نهج البلاغه» برای اطلاع خوانندگان کتاب مزبور، بنکاریم. ولی متأسفانه در آن شماره میسر نگردید و اینکه قسمت اول آن از لحاظ خوانندگان محترم میگذرد این مقاله که قضاوت يك دانشمند و محقق بزرگ اهل تسنن است، بخوبی چهره درخشان و سیمای ملکوتی علی(ع) یعنی نیرومندترین مرد اسلام را جلوه گرمی سازد با خواندن این دو مقاله خواننده اعتراف خواهد کرد که مؤلف کتاب «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» در نگارش کتاب خود نه تنها توجهی بمدارک شیعه و طرز تفکر آنها نداشته بلکه بخاطر اکثریت اهل تسنن، حتی گفتار دانشمندان بزرگ آنها را نیز که مقام عالی انسانی علی(ع) را با شجاعت و انصاف ستوده و حقیقت را برهه اساخته اند، نادیده گرفته است. ما ایرادی بیک دانشمند بیگانه و غربی که با تألیف کتاب خود؛ بسیاری از مردم جهان و مخصوصاً نسل جوان را به عظمت اسلام و پیغمبر گرامی آن آشنا ساخته است؛ نداریم بلکه خدمت او را میستائیم؛ ایراد بخود ما وارد است که چرا جامعه شیعه آن قدر فاقد تشکیلات باشد که نتواند، مآثر و منافع خود را چنان که ضرورت عصر ایجاب میکند داخل و خارج در معرض استفاده خودی و بیگانه قرار دهد؛ تا جائیکه مثلاً در داخل مملکت شیعه کتابهایی منتشر شود و در سترس عموم قرار گیرد؛ که درست برخلاف عقیده و طرز تفکر اکثریت اهل آن کشور باشد؛ و همه را در برابر عمل انجام یافته قرار دهد؟ باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد؛ اینکه ترجمه سخنان ابن

ابی الحدید ؛ دانشمند و مورخ محقق و عالم اجتماعی اهل تسنن را بدقت میخوانید
 «نمیدانم درباره بزرگ مردی که دشمنانش اعتراف به فضائلش کردند ، و نتوانستند
 مناقبش را نادیده بگیرند ، یا فضائلش را کتمان کنند چه بگویم ؟ ؛ بنی امیه در شرق و غرب عالم
 اسلام ، سلطنت اسلامی را قبضه کردند ، و در قلمرو حکومت خود با لطائف التحیل سعی در خاموش
 نمودن نوروی کردند . حقایق را تحریف نمودند ، و بجای آن روایات دروغ در نکوهش او
 ساختند ؛ در منبرها اورا «لعن» نمودند ، و کسانی را که از وی بنیکی یاد میکردند با تهدید
 و حبس و قتل کیفر دادند ، از انتشار روایات پیغمبر که متضمن فضیلت یا نام او بود ، ممانعت بعمل
 آوردند حتی از نامگذاری نوزادان مسلمان بنام «علی» جلوگیری نمودند ؛ با این وصف تمام
 این ممانعت ها ؛ جز با لای بردن مقام و نام «علی» اثر دیگری نبخشید .

نام «علی» و یاد او ؛ مانند مشک است که هر چه او را بیوشانی ، با بوی عطر آن بمشام
 میرسد ؛ و همچون خورشید تابان است که با کف دست ، پنهان نمیگردد ، و مثل روز روشن
 است که اگر یک نفر آنرا نه بیند ، دیدگان دیگران خواهد دید
 من نمیدانم درباره مردی ، که تمام فضائل انسانی با او منتهی میشود ، و کلیه فرقه های
 اسلامی (برای اثبات حقایق خود) خود را بوی منسوب میدارند چه بگویم ؟

علی سر آمد همه فضائل و سرچشمه آنهاست در فضائل و کمالات شایسته و مجد و عظمت
 هیچکس بی پایه او نرسیده ؛ و هر کس بعد از او در علم و فضیلت بمقامی رسید ؛ رهن منت اوست .

علم کلام - خداشناسی

علم کلام - یا عقائد دینی و خداشناسی - از هر علمی ار جداتر است ؛ زیرا ارزش هر علمی
 بسته بارزش معلوم آنست و معلوم خداشناسی هم (که شناختن ذات الهی است) اشرف وجودها
 است بنا بر این علم خداشناسی اشرف تمام علوم است ، این علم را دانشمندان اسلامی از علی (ع)
 گرفته اند ؛ و هم از او نقل شده ؛ و با او منتهی میشود ، و از او سرچشمه گرفته است .

زیرا بزرگ فرقه «ممتزله» که ادعا دارند ، علم کلام را مردم از آن ها آموخته اند ؛
 و اصل بن عطا است ؛ و او شاگرد عبدالله پسر محمد حنفیه . و محمد حنفیه نیز شاگرد پدرش
 امیر المؤمنین علی (ع) است .

همچنین فرقه «اشعری» و اهل جبر ، منسوب به «ابوالحسن اشعری» است ، و ابوالحسن
 شاگرد «ابوعلی جبائی» است ؛ و او نیز از شاگردان بزرگان ممتزله است ، با این بیان فرقه
 اشعری نیز سرانجام هر چه دارند از علی بن ابیطالب علیه السلام میداندند .

علم فقه

یکی دیگر از علوم اسلامی؛ علم فقه و احکام دین است؛ که ریشه و اساس آن، آن حضرت میباشد، بطوریکه باید گفت هر فقهی که راسلام پیدا شده، ریزه خوار خوان نعمت علی (ع) است؛ و از فقه و دانش او استفاده کرده است.

باین بیان که شاگردان ابوحنفیه؛ مثل ابویوسف و محمد بن الحسن شیبانی و غیر اینان فقه و احکام دین را از ابوحنفیه گرفته اند؛ شافعی (پیشوای مذهب شافعی) نیز نزد محمد بن الحسن درس خوانده، و از اینرو او نیز بایک واسطه شاگرد ابوحنفیه است.

احمد بن حنبل (رئیس مذهب حنبلی) هم شاگرد شافعی بوده، و او نیز با دو واسطه شاگرد ابوحنفیه است، و خود ابوحنفیه هم شاگرد جعفر بن محمد (ع) (شمین پیشوای شیعیان) بوده، و جعفر بن محمد نیز شاگرد پدرش امام محمد باقر و با دو واسطه شاگرد جدش علی (ع) میباشد.

مالک بن انس (سر سلسله فرقه مالکی) نیز شاگرد ربهیعه الرای، و او هم شاگرد عکرمه، و او نیز شاگرد عبدالله بن عباس است و این عباس هم از شاگردان علی (ع) بوده است.

این چهار تن که نام بردیم (ابوحنفیه شافعی؛ احمد حنبل، و مالک بن انس) و گفتیم که علوم خود را از علی (ع) گرفته و شاگرد او بوده اند، فقهای چهار گانه چهار مذهب اهل سنت میباشند، اما فقه شیعه و بازگشت و ارتباط آن بشخص امیر المؤمنین (ع) بسیار روشن است و نیازی به بیان ندارد.

از این گذشته فقهای صحابه یعنی عمر بن الخطاب و عبدالله بن عباس فقه و احکام دین را از علی (ع) گرفته اند. وضع عبدالله بن عباس (که شاگرد علی (ع) بوده) روشن است، و راجع به عمر؛ نیز همه میدانند که در بسیاری از مسائل که در حل آن عاجز میماند، به علی (ع) و سایر صحابه مراجعه میکرد، و مکرر باصراحت گفت: «لولا علی لهلك عمر» یعنی: اگر علی نمی بود که مسائل مشکل اسلام را حل کند؛ عمر بهلاکت می افتاد و هم گفت: «لابقیة لمعضلة لیس لها ابوالحسن» یعنی: خدا نکند من در مسئله مشکلی فرو مانم. و علی نباشد که آنرا حل کند.

و نیز عمر صحابه را مخاطب ساخت و گفت: «لا یفتین احدکم فی المسجد و علی حاضر» یعنی: وقتی علی در مسجد است، کسی حق ندارد، فتوی بدهد! از این راه نیز بازگشت فقه و احکام اسلامی بآنحضرت؛ دانسته میشود. بعلاوه شیعه و سنی روایت کرده اند که پینمبر (ص) باصحاب خود فرمود: «اقضاکم علی» یعنی در امر آضاوت علی مقدم بر همه شماست پایه

قضاوت همان فقه است؛ و از این رو علی (ع) سرآمد فقهای صحابه پیغمبر اسلام است؛ و نیز تمام فرق اسلامی نقل کرده اند که وقتی پیغمبر (ص) علی (ع) را با سمت قضاوت به «یمن» فرستاد فرمود: **اللهم اهد قلبه وثبت لسانه** یعنی خداوند دل او را بحق و حقیقت رهبری کن؛ و زبانش را نگاهدار! و خود علی (ع) گفت: که بعد از آن روز، هیچگاه در امر قضاوت و داوری میان دو نفر؛ دچار شک و تردید نشدم...

تفسیر قرآن

یکی دیگر از علوم اسلامی علم تفسیر قرآن است. این علم را مسلمانان از علی (ع) گرفته اند و از وی منشعب گشته است. اگر به کتب تفاسیر مراجعه کنید؛ صحت گفتار ما را خواهید دانست.

زیرا بیشتر تفسیر قرآن از آن حضرت و عبدالله عباس نقل شده؛ و همه میدانند که ابن عباس شاگرد علی و همیشه ملازم او بوده و از محضروی برخاسته است. روزی بوی گفتند: دانش تو نسبت به پسر عمّت علی چگونه است؟ ابن عباس گفت: **همچون قطره بارانی است در پیش اقیانوس بی کرانی!**...

علم طریقت و تصوف

یکی دیگر از علوم؛ علم طریقت و حقیقت و احوال تصوف است. پیشتر گفتیم که ارباب تصوف در تمام بلاد اسلامی خود را منسوب بآن حضرت میدانند؛ و به «علی» که میرسند، توقف میکنند. چنانکه بزرگان صوفیه مانند: شبلی؛ و جنید بغدادی، و سری سقطی، و ابویزید بسطامی، و معروف کرخی و غیرهم، تصریح باین مطلب کرده اند؛ و کافی است که بگوئیم تمام فرقه های صوفیه خرقة خود را که تا امروز، شمار آن هاست، با سلسله سند بوی، مستند میدانند. (۱)

علم نحو و ادبیات عرب

یکی دیگر از علوم اسلامی، علم نحو و ادبیات عرب است. تمام مردم میدانند که مبتکر این فن علی (ع) بوده؛ و آن حضرت بود که اصول و قواعد آن را برای «ابوالاسود دؤلی»

(۱) منظور «ابن ابی الحدید» از این عبارت این نیست که از رشته های تصوف دفاع کند یا عقائد و روش آن ها را صحیح بداند؛ بلکه میخواهد اثبات کند علی (ع) آن چنان شخصیت ممتاز و فوق العاده علمی است که تمام فرقه ها برای اثبات حقانیت خود؛ عقائد و مطالب خود را بآن حضرت منتسب میکنند.

انشاء و املا کرد ؛ و از جمله فرمود: کلام به قسم است : اسم و فعل و حرف . و کلمه را به «معرفه» و «نکره» و انواع اعراب ، و حرکات را به ضم ؛ و نصب و جر ، و جزم ؛ تقسیم کرد این موضوعی است که از طاقته بشر عادی بیرون است و قادر نیست کلام ، و کلمه ؛ و حرکات را بدینگونه تقسیم کند ، و منحصر در این چند قسم بداند (که تا کنون کسی نتواند بر آن بیافزاید و یا از آن بکاهد) اگر شما خوانندگان تمام صفات برجسته و ملکات نفسانی و دینی و انسانی را مورد دقت و مطالعه قرار دهید ، خواهید دانست که این اوصاف پسندیده بتمام معنی در علی (ع) وجود داشته و همه آن را یکجا دارا بوده است .

شجاعت

شجاعت امیر المؤمنین (ع) چنان بود ، که یاد دلاوران روزگار را از دل‌های مردم برد ، و نام دلیرانی را که بعدها می‌آیند ، بکلی از خاطر‌ها زدود جایگاه علی (ع) در جنگ و جنگجویی بقدری مشهور است که تا روز رستخیز ، ضرب‌المثل شده است .

علی (ع) دلاوری بود که هر گز از میدان جنگ روی بر نتافت ، و ابدأ از سپاه دشمن نترسید هیچکس بمیدان او نیامد جز اینکه ؛ بر وی چیره گشت و او را از پا در آورد ؛ و هیچگاه ضربتی بر پیکر دشمن نزد که محتاج بضربت دوم باشد .. !

خلاصه اینکه هر مرد شجاع و دلیری که در جهان آمده است ، بشجاعت او می‌بالند و در شرق و غرب عالم از وی نام می‌برند !

نیروی بدنی علی (ع)

قوت و نیروی بدنی علی (ع) نیز ضرب‌المثل است . ابن‌قتیبه (دانشمند معروف اهل تسنن) در کتاب «المعارف» مینویسد : هیچکس با وی دست و پنجه نرم نکرد ، جز اینکه علی (ع) او را بزمین زد . علی (ع) بود که در بزرگه و سنگین قلعه خیبر را از جا کند و بدور انداخت ؛ سپس جماعتی جمع شدند که آن را جا بجا کنند ، ولی قدرت نیافتند . و هم او بود که بت بسیار عظیم «هبل» را از بالای خانه خدا (کعبه) برداشت و بزمین افکند و هم او بود که در زمان خلافتش صخره بسیار بزرگی را که تمام لشکرش از کندن آن درماندند ، به تنهایی از جا کند و کناری گذاشت ؛ تا از زیر آن آب جوشید !

جود و سخاوت

جود و سخاوت امیر المؤمنین (ع) چیزی نیست که محتاج بشرح و بسط باشد وی روزه می‌گرفت و از گرسنگی بخود می‌پیچید و با این وصف افطار خود را در راه خدا بمسکینان و اسیران

ویتیمان میبخشید ، این آیه قرآن درباره او نازل شد : **و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیماً و اسیراً** .

مفسرین نقل کرده اند که علی (ع) چهار درهم دارائی داشت . یکدرهم را شبانه ، و یکدرهم در روز ، و یکدرهم پنهانی ؛ و یکدرهم را بطور آشکار در راه خداوند به فقیران و مستمندان داد ؛ و درباره اش این آیه فرود آمد : **الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرأ و علانیه** . . .

شعبی (دانشمند معروف سنی) میگوید : «علی (ع) سخنی ترین مردم بوده هرگز جواب رد بسائل نداد» .

دشمن کینه توز وی معاویه بن ابی سفیان ؛ که پیوسته سعی در نکوهش و عیبجویی او داشت در جواب محض بن ابی محض ضعیبی گفت : «وای بر تو ! چگونه علی را بخیل ترین مردم دانستی؟ علی کسی است که اگر خانه ای پر از طلا و خانه دیگر مملو از غله داشته باشد ، طلا را قبل از غله ها از دست میدهد» .

علی (ع) کسی است که بارها موجودی بیت المال را بمصرف رسانید ، سپس خانه آنرا جاروب کرد ، و در جای آن نماز گزارد ؛ علی (ع) بود که فرمود : «ای دنیای طلائی ، ای سفیدرو ، برو دیگری را فریبده و او بود که ارثی از خود باقی نگذارد ؛ با اینکه دنیای اسلام غیر از شام را در دست داشت .

بردباری و گذشت

علی (ع) بردبارترین ، و باگذشت ترین مردم روی زمین بود . صحت گفتار ما ، در جنگ جمل بخوبی دیده میشود . حضرت در آن جنگ به مروان حکم (یکی از آتش افروزان جنگ مزبور) دست یافت ، و با اینکه وی علی (ع) را سخت دشمن میداشت و کینه اش را بطور فوق العاده بدل گرفته بود ، مع الوصف حضرت از تقصیر وی درگذشت .

همچنین عبدالله زبیر که آشکارا حضرت را دشنام میداد ، در آن جنگ اسیر شد ، و از تقصیرش گذشت ، و فقط گفت : برو که تو را دیگر نبینم ، سعید بن عاص دشمن دیگرش نیز بعد از جنگ جمل ؛ اسیر شد و او را نزد علی (ع) آوردند ، ولی حضرت بدون اینکه چیزی بگوید از گناهش صرف نظر کرد .

لابد ماجرای عایشه (زوجة پیغمبر) (ص) را که بجنک علی (ع) آمد ! شنیده اید وقتی امام علیه السلام بروی ظفریافت ؛ او را گرامی داشت ، سپس دستور داد بیست نفر زن لباس مرد

پوشیدند و شمشیرها حائل کردند ، و بدینگونه ؛ همراه اوروانه مدینه نمود .
 در میان راه عایشه از فرصت استفاده کرد و حضرت را بزشتی یاد نمود ، و گفت : علی
 با مردان و سربازانی که همراه من نموده ؛ بمن بی احترامی کرده ؛ ولی همینکه بمدینه رسیدند
 زنان لباس های خود را کردند و بوی گفتند : به بین ما زن هستیم و علی مردی همراه تو نفرستاده
 است ! در آن جنگ (جنگ جمل) اهل بصره بروی علی (ع) و فرزندانش شمشیر کشیدند ؛
 و ناسزاها بوی گفتند ؛ ولی بعد از آنکه بر آن ها پیروز گشت ؛ شمشیر خود را غلاف کرد ...
 در جنگ صفین لشکر معاویه نهر فرات را اشغال کردند و آب را بروی او و سربازانش
 بستند ، هر چه اصرار کرد او و سربازانش را از استفاده نهر فرات منع نکنند ؛ نپذیرفتند و گفتند
 اگر بمیرید اجازه یک قطره آب بشما نخواهیم داد ؛ وقتی حضرت خود و سپاهش را در معرض
 خطر مرگ دید ؛ بر سپاه معاویه حمله برد ، و بایک حمله مردانه و سریع آن ها را از مراکز
 که اشغال کرده بودند ؛ متفرق ساخت ؛ و بر نهر فرات دست یافت .
 لشکر معاویه پس از دادن تلفات سنگین ؛ از تشنگی دریا با آنها حیران و سرگردان شدند
 اصحاب حضرت گفتند ؛ یا امیر المؤمنین ! همانطور که آنها ما را از این نهر آب منع کردند ،
 شما نیز مانع شوید که آب بان ها برسد ؛ و اجازه ندهید یک قطره بنوشند تا از تشنگی بمیرند .
 ولی علی (ع) فرمود : نه ! گوشه ای را باز گذارید تا آن ها بتوانند خود را به نهر رسانیده آب
 بیاشامند ؛ با در دست داشتن شمشیر ، احتیاج باین کار نیست !

اگر تو خواننده این عمل امیر المؤمنین (ع) را از بردباری و گذشتوی میدانی ، پس
 از او سرمشق نیکو بگیر و چنانچه آن را از دیانت و پرهیزکاری او میدانی ؛ تو نیز در مواقع
 مناسب همچون علی (ع) باش !

جهاد در راه خدا

اهمیت و ارزش جهاد علی (ع) در راه خدا ؛ مورد اعتراف دوست و دشمن است . همه
 میدانند که اورئیس مجاهدان راه حق است ؛ آیا میتوان بکسی جز او «مجاهد» حقیقی گفت ؟
 بزرگترین و سختترین جنگ پیغمبر (ص) با مشرکین «جنگ بدر» بود ؛ که طی آن هفتاد نفر از
 مشرکین بقتل رسیدند نصف این عدو را علی (ع) از دم شمشیر گذرانید ؛ و نصف دیگر را سایر
 مسلمانان و فرشتگان کشتند ؛ چنانکه «واقعی» و «بلاذری» و غیر اینان (از مورخین بزرگ
 اهل تسنن) نوشته اند . دیگر از تعداد متولین بدست وی ، در سایر جنگها مثل « احد » و
 « خندق » و غیره ؛ چیزی ننویسم . زیرا این موضوع از بدیهیات است و مانند اطلاعی که از
 وجود شهر «مکه» و کشور «مصر» داریم ؛ همه میدانیم .

(ناتمام)